



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

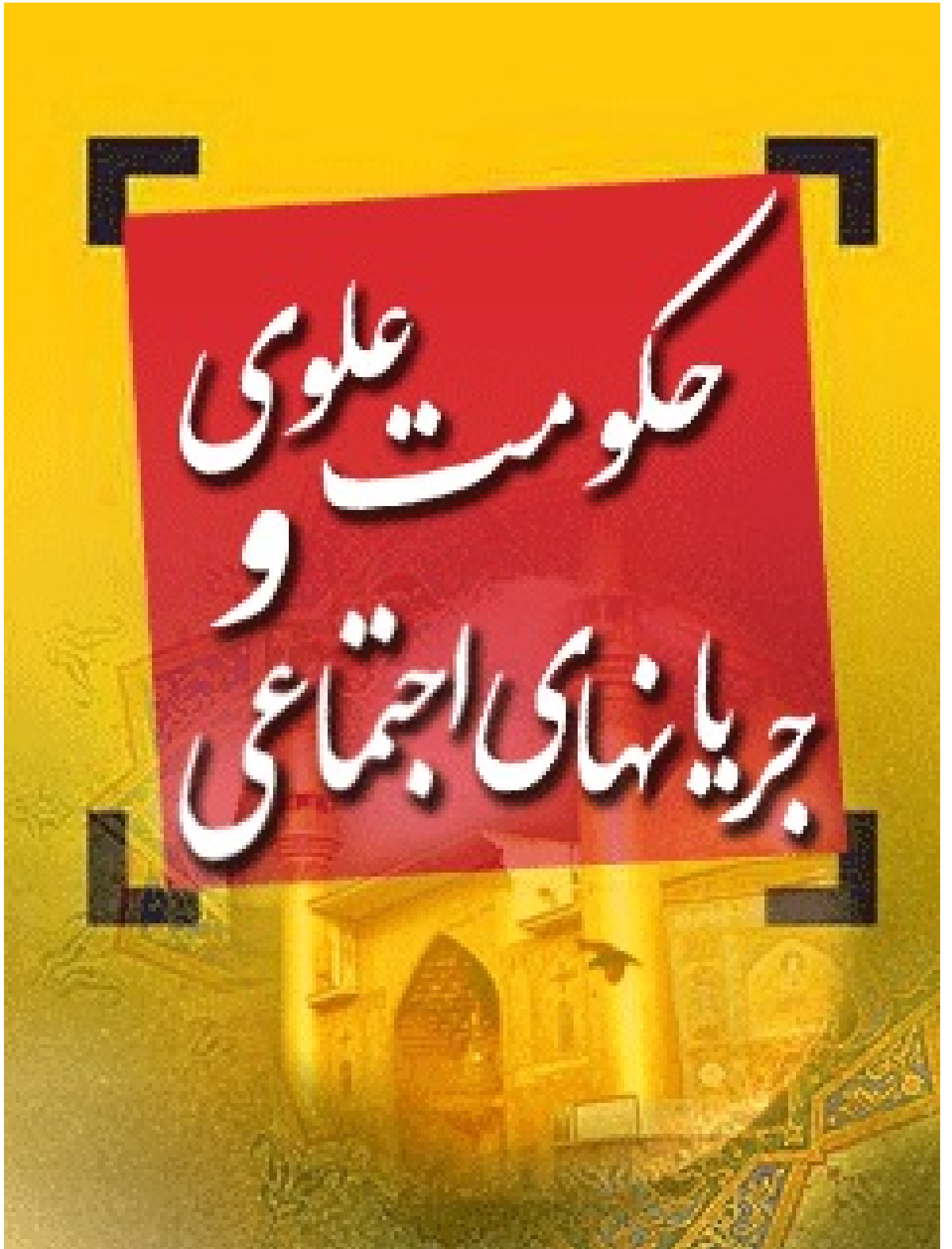
گامی



الرحمن  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# حکومت علمی و جریانهای اجتماعی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حکومت علوی و جریانهای اجتماعی

نویسنده:

حبیب الله احمدی

ناشر چاپی:

حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	حکومت علوی و جریانهای اجتماعی
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	استقرار عدالت
۹	استقرار آزادی اجتماعی
۹	اشاره
۱۰	تشکل همسو
۱۰	اشاره
۱۳	موضع امام
۱۵	تشکلهای بی تفاوت یا چالشی
۱۵	اشاره
۱۵	بی تفاوتها
۱۷	موضع امام
۱۷	اندیشه
۱۸	رفتار
۱۸	اشراف
۲۱	عامل پنهان یا نفاق
۲۵	حزب عثمانیه
۲۷	خوارج
۲۷	اشاره
۲۷	خاستگاه خوارج
۲۹	موضع امام
۳۰	قومیت حمراء

۳۱	رویکردی دیگر از امام
۳۳	ناکثین
۳۳	اشاره
۳۴	خاستگاه ناکثین
۳۴	موضع امام
۳۴	قاسطین
۳۴	اشاره
۳۶	موضع امام
۳۸	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: حکومت علوی و جریانهای اجتماعی احمدی حبیب الله منشا مقاله: حکومت اسلامی ش ۱۷، (پاییز ۱۳۷۹): ص ۴۰۵ - ۴۲۷.

توصیفگر: علی بن ابی طالب ع، امام اول توصیفگر: حکومت اسلامی توصیفگر: خوارج توصیفگر: ناکثین توصیفگر: تاریخ اسلام توصیفگر: سیاست توصیفگر: قاسطین توصیفگر: معاویه بن ابی سفیان خلیفه اموی شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۹-۲۲۰۶۳

### مقدمه

موضوع این نوشتار، موضع گیریهای امام علی(ع) در برابر جریانهای اجتماعی که در زمان ایشان پدید آمدند یا تداوم یافته اند، است. شاخص درخشانی مانند امام علی(ع) هر زمان مورد توجه انسانها، با باورهای متفاوت می باشد. این رویکرد بدین لحاظ است که امام، فردی است که در همه ابعاد وجودی، انسانی ممتاز است و نیز از فرزندان الهی است که فرصت حکومت کردن برای وی پدیدار شده است. بعد سیاسی و اجتماعی زندگانی وی، به ویژه زمان زمامداریش، بیش از هر فرازی، مورد پژوهش است. بر این اساس، جریانهای متفاوت اجتماعی، گرچه خود، موضوع مهمی هستند که به لحاظ همانند بودن آنها در بستر زمان، همواره موضوع تحقیق و بهره وری اند، لکن جریانهای اجتماعی زمان حکومتداری امام، از آن جهت که موضع گیریهای حضرت را در پی دارد، از اهمیاتی ویژه برخوردار است؛ زیرا، روش امام، الگوی هر زمان است.

از سوی دیگر، رویکردهای امام، گاهی به گونه ای متفاوت جلوه گر است که در نگاه نخست، ممکن است میان آنها تضاد مشاهده شود.

تحلیل جریانهای متفاوت اجتماعی، غبار چشم ره رسیدگان را می زداید تا با دیده زلال بین و حقیقت یاب بنگرند که این تفاوتها، به لحاظ تفاوت فضای سخن و تفاوت مخاطبان بوده است که هر یک، سخن

مناسب خویش را می طلبیده است. این دو ویژگی، تحلیل جریانهای اجتماعی زمان امام را، اهمیتی دیگر بخشیده است. قصد ما، تحلیل این جریانها است، ولی محدودیت حجم نوشته چاره ای جز ایجاز و فشرده گویی، باقی نمی گذارد، گرچه امید است اخلال و کاستی در آن راه نیافته باشد.

چون آشنایی به خاستگاه این جریانها، در تحلیل صحیح آنها، یاری می رساند، پیش از پرداختن به جریانها، نگاهی به برخی خاستگاههای این جریانها، بایسته می نماید.

سوژه های فکری و فرهنگی و نیز موضع گیریهای سیاسی نهاد سیاسی جامعه، همواره، زمینه خیزش جریانهای اجتماعی است. حکومتداری امام علی(ع) از شاخصه های منحصر به فردی برخوردار است که زمینه حضور انواع جریانهای اجتماعی متفاوت و چه بسا متضاد را موجب گشته است. در اینجا به دو ویژگی عمده اشاره می شود.

## استقرار عدالت

از ویژگیهای مهم حکومت علوی، استقرار عدالت اجتماعی در ابعاد گوناگون فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است. امام همام، برای مستقر ساختن عدالت، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد، بلکه به عنوان یک ارزش مهم بر آن پای فشرد و در هیچ شرایطی، از آن عدول نکرد. امام، در استقرار عدالت در بعد اقتصادی، این رفتار را متبلور ساخت که اگر قرار بود اموال شخصی اش را تقسیم کند، عدالت را محور قرار می داد تا چه رسد به اموال عمومی:

«لو كان المال لي لسويتُ بينهم فكيف و إنما المالُ مال الله؛(۱).

اگر مال، از خودم بود، مساوی تقسیم می کردم تا چه رسد به مالی که از آن خداست.»

حضرت، نه تنها از روز نخست بر این اصل پافشاری کرد، بلکه به اصلاح بی عدالتی های گذشته نیز



پرداخت:

«وَاللّٰهُ! لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهٖ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهٖ الْاِمَاءَ، لَرَدَدْتُهُ؛ فَاِنَّ فِى الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اَضِيقٌ»؛ (۲).

به خدا سوگند! اگر ببابم که با بیت المال، همسر انتخاب کرده باشند و یا کنیزانی مالک شده باشند، همه را باز خواهم گرداند، زیرا، در عدل، گشایشی است و آنان که از عدالت در تنگنا باشند، ظلم بر آنان بیشتر تنگنا فراهم خواهد آورد.»

امام، در همان روزهای نخست حکومتی، اقدام به تجدید ساختار مدیریتی کرد. مدیران و استانداران پیشین را که نوعاً از میان بنی امیه و هواداران آنان بودند، تغییر داد و هیچ گونه توصیه ای را در باره ابقای آنان نپذیرفت، حتی در مورد معاویه، از سوی مغیره و حتی عبدالله بن عباس، بارها پیشنهاد شد که «با توجه به قدرت وی، چند صباحی او را تحمل کن»، ولی امام، در پاسخ آنان گفت: «من، دو روز، معاویه را تحمل نخواهم کرد.» (۳).

\*\*\*\*\*

(۱) نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۱، خ ۱۲۴، ص ۵۵۷.

(۲) همان، خ ۱۴، ص ۱۹۵ و صبحی الصالح، خ ۱۵، ص ۵۷.

(۳) فتوح، ج ۲، ص ۴۴۶.

## استقرار آزادی اجتماعی

### اشاره

آزادی اجتماعی در عرصه های گوناگون فرهنگی و سیاسی، از ویژگی مهم دیگر نظام سیاسی امام علی (ع) است.

نهادهای سیاسی که از پایگاه مردمی بهره مندند، از استقرار آزادی اجتماعی هراسی ندارند، بلکه این محور را در جهت اهداف ارزشی خویش دیده و از آن استقبال می کنند، در مقابل، نهادهای سیاسی استبدادی و ضد ارزشی، همواره، از آزادی اجتماعی مردم در هراسند، زیرا، آزادی اجتماعی به چالشهای وسیع برای آنان منتهی خواهد شد.

امام علی (ع) در استقرار آزادی اجتماعی، مردم را در انتخاب حکومت آزاد گذاشت و گفت، پیمان

و بیعت با من، با رضایت مردم باید صورت گیرد:

«ولا تكون إلّا عن رضا المسلمین»؛ (۱).

بیعت با من، جز با رضایت مردم نباید باشد.»

امام مردم را در امور اجتماعی خویش، کاملاً آزاد گذاشت و سهمیم کرد و امور عمومی را با مشاوره و مشارکت مردم تحقق بخشید و در بیان خواسته ها و ابراز اندیشه ها، تا آن مقدار به مردم آزادی داد که هر کس در هر شرایط، سخت ترین و تندترین سخن خویش را در حضور همگان، حتی در حضور رهبری مطرح می کرد و از رفتار امام، انتقاد می کرد و امام هم نه تنها از انتقادها بر نمی آشفته، بلکه شفاف، خود را پاسخگو می دانست. به همین سبب، زیباترین شکل حکومت مردمی، در حکومت علی (ع) شکل گرفت.

این دو شاخصه، به همراه ویژگیهای دیگر رفتار سیاسی امام، زمینه ساز جریانهای اجتماعی گردید، جریانهایی که بسیاری از آنها، همگون نشان می دادند. این ویژگیها خاستگاه دو نوع جریان همخوان و چالشی را موجب شد.

به دیگر سخن، این ویژگی، همان گونه که سبب شکل گیری یک جریان مهم اجتماعی آرمان خواه شد، خاستگاه جریانهای چالشی و بی تفاوت نیز گشت که تحلیل هر دو گروه، پیامی برای زمانهای مشابه است. این جریانها را در دو محور عمده، می توان بررسی کرد.

\*\*\*\*\*

(۱) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۲.

**تشکل همسو**

**اشاره**

ویژگیهای حکومتداری امام، زمینه شکل گیری یک طیف عظیم از هواداران و یاران امام شد. احزاب و افراد آرمان خواه که به ارزشهای الهی و انسانی می اندیشیدند، تحقق آرمانهای خویش را در روش امام مشاهده می کردند و به همین جهت، نه تنها از استقرار عدالت نمی رنجیدند

و از آزادی اجتماعی بهره‌وری سوء نمی‌کردند، بلکه عدالت را، یک آرمان ارزشی می‌دانستند و از آزادی اجتماعی نیز به عنوان بستری مناسب برای رشد و بالندگی جامعه بهره‌می‌بردند.

یاران زبده امام که شیفته استقرار ارزشها بودند، طیف بزرگی از حواریون حضرت بودند که انبوه جمعیت را به همراه داشتند. به طور طبیعی، افراد شاخص این جریان، گرچه قابل شمارشند، لکن اکثریت مردم عراق و سایر مناطق که در زیر پوشش حکومت امام بودند با این جریان پیوند داشتند.

این جریان، از لحاظ اندیشه، روشن بین و بالنده و از لحاظ باور، متدین به ارزشها و از لحاظ رفتار نیز مقاوم و استوار در مسیر آرمانها بود. اندیشه آنان، اندیشه امام و رفتارشان، رفتار امام بود.

این جریان بالنده و سترگ، در ساختار مدیریتی نظام امام و نیز صحنه‌های چالشی و نظامی و دفاع از آرمانها، نقش محوری را داشت و چون اکثریت جمعیت، با این جریان همسو بودند، نیروی عظیم و پرتوانی را شکل می‌دادند که در مهار شورشها علیه امام، ایشان را یاری می‌رساند.

این جریان اجتماعی، همان جریان و تشکلی است که در اندک زمان (حدود نصف روز) توطئه ناکثین را در بصره مهار کرد و در صفین، قاسطین را آنچنان مستأصل کرد که ليله الهير و يوم الهير پديدار ساخت، يوم الهيرى که سردمدار قاسطین، معاويه را آنچنان مضطر ساخت که سپاه شکست خورده خویش را رها کرد و در صدد نجات جان خویش شد که از مهلکه فرار کند. (۱).

این جریان، همان جریانی است که در مهار نهروانی‌های خشک و خشن، نقش اساسی را ایفا کرد

و به پیروی از امام، چشم فتنه را از حدقه بیرون افکند.

این جریان، گرچه از افراد و احزاب و قومیت‌های متفاوت شکل گرفته، لکن به لحاظ وحدت آرمان، یکسو و هم جهت و متشکل بودند. برخی افراد زبده این جریان، پس از فرزندان حضرت، مانند حسن و حسین (ع) و محمد بن حنفیه، عبارتند از مالک اشتر؛ محمد بن ابوبکر؛ اویس قرنی؛ عبدالله بن عباس؛ قیس بن سعد؛ سهل بن حنیف؛ عثمان بن حنیف؛ زید بن صوحان؛ صعصعه بن صوحان؛ عدی بن حاتم؛ حجر بن عدی؛ عمرو بن حمق؛ شریح بن هانی؛ عبدالله بن جعفر؛ مخنف بن سلیم؛ ابویوب انصاری؛ خدیجه بن ثابت؛ مالک بن ضمره، (۲).

اینان، یاران پاک باخته امام بودند که در تمام عرصه‌ها، همراه حضرت بودند و اندیشه‌ای جز اندیشه حضرت را نمی‌پسندیدند. برخی از اندیشه‌های آنان، در سخنانشان آشکار است. امام همام، در هنگام عزیمت به صفین، با اصحاب خویش، مهاجر و انصار، به مشاوره پرداخت و در مورد جنگ با معاویه نظرخواهی کرد، عده‌ای، اظهار نظر کردند: عمار گفت: «یک روز درنگ هم روا نیست. ریختن خون اینان، کرامت الهی و تقرب به خدای سبحان است.»

قیس بن سعد گفت: «جهاد با اینان، از جهاد با ملت‌های غیر مسلمان، بر من محبوبتر است.»

سهل بن حنیف، خطاب به امام اظهار داشت: «جنگ ما، جنگ تو، و مسالمت ما، مسالمت تو است.»

زید بن حصین، چنین ابراز کرد: «ما، یک چشم به هم زدن، در جنگ با این قوم، تردید نداریم.»

ابوزیب گفت: «اگر ما، به راه حق هستیم، از برکت تو، ای علی، است. ما، در جنگ با این قوم، جز

اطاعت تو، نمی شناسیم.»

مالک اشتر، هنگامی که فردی (فزازی) سخنان زشتی را بر زبان جاری کرد، وی را دنبال کرد و به قتل رساند. مالک روی کرد به امام همام و عرض کرد که از سخنان این فرد، خاطر امام رنجیده نشود و از عزم بر جنگ، مأیوس نشود، زیرا، تمام این جمعیت، شیعیان او هستند.

اندیشه تا آنجا بالنده، و فرد، تا آن مرحله، سترگ است که امام پایداری را، دلداری می دهد. (۳).

در جریان جنگ جمل، هنگامی که سران ناکثین، پیمان شکنی کرده و چهل تن از نگهبانان بیت المال را کشتند و عثمان بن حنیف را مورد ضرب و شتم قرار دادند؛ حُکیم بن جَبَلَه، با دو تن از برادرانش و سیصد تن و به نقلی هفتصد تن از یارانش علیه ناکثین یورش برد و حماسه آفریدند. وی هنگامی که پایش قطع شد، پای بریده خویش را بر ضارب زد و وی را نقش بر زمین کرد.

گروه حُکیم تا آنجا مقاومت کردند که خود و برادرانش و تمام سپاه همراه، به شهادت رسیدند. این حماسه، «جمل کوچک» نامیده شد. (۴).

\*\*\*\*\*

(۱) واقعه صفین، ص ۴۰۴.

(۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۸؛ فتوح، ج ۲، ص ۵۵۹؛ واقعه صفین، ص ۲۰۵، ص ۲۴۹.

(۳) واقعه صفین، ص ۹۲؛ فتوح، ج ۲، ص ۵۰۷.

(۴) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۰؛ الجمل، ص ۲۸۲؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۲۲.

## موضع امام

موضع امام در برابر این تشکل، بسیار شفاف است. امام، همواره، از این تشکل، به عنوان «بازوی پرتوان» ستایش کرد و از آنان به عنوان بهترین ها و مقاوم ترین ها در نصرت دین خدا نام برد و آنان را متعهدترین افراد به آرمان رسول الله (ص) معرفی کرد.

مرکزیت این تشکل، کوفه و

اطراف آن که مرکز امامت علی(ع) بود است. امام، در ستایش از این تشکل، این گونه سخن اظهار می دارد:

«یا أهل الكوفة! فإنَّ لكم في الاسلام فضلاً ما لم تبدلوا و تغيروا. دعوتكم إلى الحق فاجبتم؛

شما اهل کوفه! صاحبان برتری هستید. البته اگر تغییر روش ندهید. من، شما را به حق فرا خواندم، و شما دعوت مرا اجابت کردید.»

«یا أهل الكوفة! إنَّكم من أكرم المسلمين و أعدلهم سنَّه و أفضلهم في الاسلام سهماً. أنتم أشد العرب وداً للنبي و أنما اخترتكم ثقَّه بكم لما بذلتم لي أنفسكم؛

مردم کوفه! شما، گرامی ترین مسلمانان و معتدل ترین روش را دارید و بیشترین سهم در اسلام، نصیب شما شده (یاری کردن دین). شما، بامحبت ترین مردم به رسول الله(ص) هستید. من، شما را برگزیدم؛ زیرا، شما، در راه اهداف من، فداکاری کردید.»

«نعم الإخوان و الأعوان على الحق، أنتم(۱).»

شما، بهترین برادران و یاران من در یاری حق هستید.»

این سخنان، پس از فتح بصره و عزیمت امام از بصره به کوفه عنوان شده است.

در پیروزی در جنگ جمل، مردم کوفه، بیشترین نقش را ایفا کردند. بیش از نصف سپاه امام را، کوفیان تشکیل می دادند.(۲).

و نیز در مورد این جریان می فرماید:

«أنتم الانصار على الحق و الاخوان في الدين و الجنن يوم البأس(۳).»

شما، یاران حق و برادران دینی و سپرهای دفاع در زمان جنگ هستید.»

ستایشهای فراوان از آنان در گفتار امام، در نهج البلاغه و دیگر منابع، اختصاص به مردم کوفه و مردم بصره و یا شهرهای دیگر ندارد، زیرا، رویکردهای دیگری نیز امام از مردم دارد که متوجه سایر تشکلهای است که در محور دوم توضیح داده می شود.

\*\*\*\*\*

واقعه صفین، ص ۳؛ الجمل، ص ۲۶۶ و ص ۴۰۴.

(۲) الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۸۶؛ الجمل، ص ۲۷ و ص ۲۹۴.

(۳) نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۱۱۸، ص ۱۷۵.

## تشکلهای بی تفاوت یا چالشی

### اشاره

محور دوم جریانهای اجتماعی زمان امام(ع) را تشکلهای بی تفاوت یا چالشی و ستیزه جو تشکیل می دهند. ویژگیهای سیاست مداری امام، همان گونه که خاستگاه جریان تشکل همسو بود، زمینه رویش جریانهای چالشی نیز بوده است، گروهها و احزاب که حق مداری و عدالت خواهی و آزادی جویی امام را بر نمی تابیدند و از حق و عدالت می رنجیدند و از آزادیهای اجتماعی، به غلط بهره می بردند و یا آن مقدار جمود و ایستا بودند که ارزشهای اجتماعی را درک نمی کردند!

این جریانها گرچه در منشأ پیدایش، اصول مشترک داشتند، لکن خاستگاه آنان، تفاوتهای فراوانی نیز داشت که هر کدام باید جداگانه تحلیل شوند.

این جریانها را به دو گروه عمده می توان تقسیم کرد: جریانهای بی تفاوت و بدون درک صحیح از حقایق اجتماعی و سیاسی و جریانهای کج اندیش و فرصت طلب و فرصت ساز که به چالش علیه نهاد سیاسی امام برخاستند.

در هر دو محور، عوامل این جریان، به صورتهای متفاوت، پنهان، نیمه پنهان، آشکار، عمل کرده اند. ما، در این جا، به صورت گزیده، برخی از این جریانها و موضع امام همام را به بررسی می نشینیم.

### بی تفاوتها

از روز نخست زمامداری علی(ع) جریانی که می توان آنان را «بی تفاوت» نامید، پدیدار شد. این جریان، در موضوع بیعت امام که اکثریت احزاب و تشکلهای و افراد بسان سیل خروشان، به بیعت با علی روی آورده بودند، از پیمان میثاق با رهبری کناره گرفت. این عده، در صف گروههای چالشی قرار نگرفتند، لکن در صف حق مداران نیز نایستادند، بلکه فارغ از دو جبهه، بی تفاوت، به تماشا ایستادند.

این جریان، با

امتناع افرادی مانند عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص (سردار قادسیه)، اسامه بن زید، محمد بن سلمه، حسان بن ثابت، قدامه بن مظعون، عبدالسلام بن سلام، مغیره بن شعبه، سلمه بن وقش،... پدیدار شد(۱) و افراد دیگری نیز به این موضع، تمایل پیدا کردند که در فرصتهای مناسب آشکار شدند.

اصولاً، این نوع جبهه گیری، در میان مردم، هوادارانی فراوان داشته و دارد.

در جنگ جمل، حارث بن حوث، به محضر امام رسید و این پرسش را مطرح کرد که «آیا می شود زیر و یا طلحه با آن سابقه درخشانی که دارند، بر باطل باشند و جنگیدن با آنان بر ما لازم باشد؟». امام، در پاسخ وی آن سخن تاریخی را بیان کردند که «تو، واژگون می اندیشی و از راه پیروان حق و باطل می خواهی به حق و باطل راه یابی، در حالی که اندیشه بالنده، این است که نخست، حق و باطل و آن گاه پیروان حق و باطل را بشناسی.»

آنگاه حارث، پیشنهاد دیگری مطرح کرد، گفت: «من، نه در جبهه تو و نه در جبهه زیر قرار می گیرم. من، همانند عبدالله بن عمر، بی تفاوت نسبت به هر دو جریان می مانم!»

در هنگام عزیمت به صفین، حنظله بن ربیع، با عده ای از بنی تمیم، و عبدالله بن معتم، با عده ای از قبیله قطفان، به حضور امام رسیدند و از امام خواستند که آنان را از شرکت در جنگ معاف بدارد و بر موضع خود هم دلیلهایی (بهبانه هایی) می آوردند.

امام هم به عنوان اینکه بی تفاوت هستند، اجازه می دهد که از سپاهش فاصله بگیرند. البته حنظله، در



نهایت، به معاویه ملحق شد(۲).

در همین جنگ صفین هواداران عبدالله بن مسعود، به همراه چهار صد نفر، به حضور امام می‌رسند و اظهار می‌دارند که «ما، هنوز، تشخیص نداده ایم که کدام جبهه بر حق است، لذا تمایل به هیچ کدام از دو جبهه را نداریم. ما، به همراه سپاه شما، به صفین می‌آییم، لکن تنها، نظاره خواهیم کرد تا ببینیم کدام جناح از مسیر حق خارج می‌شود، آنگاه با آن جبهه، وارد نبرد خواهیم شد.»

امام، ابتدا، از سخن آنان ستایش کرد و فرمود:

«مرحباً! هذا هو الفقه في الدين و العلم بالسنة؛

این، همان فهمیدن دین و دانش و آگاهی به روش است.»

آنگاه همین گروه، پیشنهاد دیگری طرح کردند. به امام عرض کردند، از توان ما، در جای دیگر غیر از جنگ صفین بهره ببر. ما را برای دفاع از مرزها، به جای دیگر اعزام کن. امام هم موافقت کرد و آنان را به مرز ری اعزام کرد.(۳).

این جریان هم، جریان بی تفاوتی است که به صورت یک جریان اجتماعی پدیدار شده است، گرچه تفاوتی در میان آنها مشاهده می‌شود، لکن در اصل موضع گیری، مشترکند.

\*\*\*\*

(۱) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۵۵ ۱۵۶.

(۲) واقعه صفین، ص ۹۷.

(۳) همان، ص ۱۱۵.

## موضع امام

### اندیشه

موضع امام را در قبال این جریان، در دو محور می‌توان تبیین کرد: نخست، اندیشه امام که «آیا این جریان، حق است یا باطل؟» و «این که جبهه سوم، در کدام جبهه ایستاده اند؟».

اندیشه امام را به صورت شفاف، در پاسخی که به حارث بن حوث دادند، می‌توان به دست آورد. هنگامی که حارث گفت: «من، نه در جبهه تو و نه در جبهه

زیر می ایستم! من، در جبهه عبدالله بن عمر قرار می گیرم.»، امام، در پاسخ او فرمودند: «عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص، نه حق را یاری رساندند و نه باطل را سرکوب کردند: إِنَّ سَعْدًا وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَ لَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ (۱).

این سخن، می رساند که آنان که حق را یاری نرسانند و باطل را سرکوب نکنند، در جبهه حق نخواهند بود و چون میان حق و باطل، حد فاصل وجود ندارد تا فردی آن را انتخاب کند، لذا جبهه سوم، در جبهه باطل خواهد بود:

«ماذا بعد الحق إلا الضلال (۲).

به غیر راه حق، راههای دیگر، ضلالت و گمراهی اند.»

\*\*\*\*\*

(۱) نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۵۸۶.

(۲) یونس، ۳۸.

## رفتار

از لحاظ رفتار، امام، با این گروه، مدارا می کرد؛ زیرا، گرچه این گروهها، ممکن بود که منشأ سوء استفاده دشمن و جبهه مخالف شوند، اما معارضه عملی با آنان ممکن نبود. روش امام این بود که باطل بودن آنان و تفکرشان را آشکار سازد تا بلکه آنان به خود آیند و راه حق برگزینند.

حضرت، پس از اینکه آنان، رسماً به جبهه باطل (معاویه) می پیوستند، فرمان مقابله شدید را با آنان می داد، چنان که فرمان داد خانه حنظله بن ربیع را ویران کنند (۱).

\*\*\*\*\*

(۱) واقعه صفین، ص ۱۱۵.

## اشراف

از گروههای اجتماعی که در جریانهای مهم سیاسی و اجتماعی، نقش داشتند، گروه اعیان و اشراف و مسرف جامعه بودند. این گروه، به لحاظ تمکن و تشخیصی که دارند، همواره، ممتاز از سایر طیفها به هم پیوند می خوردند.

این تشکل اجتماعی، در رخدادها و جهت گیریهای اجتماعی و سیاسی، همواره سود و زیان خویش را می بینند و در یاری رسانی به دین و آرمان، تلاشی بسیار کم رنگ دارند. به همین سبب، به حضور این طیف در جبهه های نبرد و مسؤولیتهای سنگین، چندان امیدی نخواهد بود.

افزون بر اینکه حضور فیزیکی اینان، با توجه به روحیات رفاه طلبی آنان، نه تنها تأثیر روح بخشی ندارد که چه بسا باعث افسردگی و ضعف سایر نیروها نیز می شود.

این گروه اجتماعی، در تمام مواضع خطر، کمترین حضور را دارند.

این گروه، در زمان امام علی(ع) یک تشکل چشم پرکنی بودند و در چالشهای اجتماعی، حاضر نمی شدند، چنان که در جنگ جمل، امام را یاری نرساندند و با اینکه امام، تلاشی فراوان کرده و پیکهای گوناگون به کوفه و

بصره و اطراف فرستاد و یاری طلبید، ولی این گروه، در کناری ایستاده، تماشا کردند!

به همین جهت، هنگامی که پس از جنگ جمل، امام، کوفه را به سبب فراوانی یارانش در آنجا، به عنوان مرکز خلافت خویش برگزید، از این گروه گلایه کرد و آنان را نکوهید. امام، از آنان پرسیدند: «مگر در برتری من تردید داشتید که در جمل مرا یاری نرساندید؟». آنان گفتند: «هرگز! یا امیرالمؤمنین! نحن سلمک و حرب عدوک؛ ما، در جنگ و صلح همراه تو هستیم.»! آنگاه بهانه هایی مانند «مسافرت بودن» «مریض بودن»،... را مطرح کردند. (۱).

در هر صورت، برخی از افراد مشهور این جریان، عبدالله بن معتم العبسی و حنظله بن ربیع تمیمی و ابوبرده بن عوف ازدی و غریب بن شرجیل هستند (۲).

هنگامی که اینان، برای شرکت نکردنشان در جنگ جمل، بهانه هایی را بازگو کردند، امام همام، برخی از آیه های قرآن را در مورد آنان تلاوت کرد:

«و إِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا \* وَلَنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنْ اللَّهِ لِيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَأْتِيكُمْ كَنْتُمْ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (۳).

در میان شما، افرادی هستند که همواره باعث سستی و اقدام دیر به هنگام دیگران می شوند. اگر مصیبت و مشکلی پیش آید، می گویند: «خدا، بر ما نعمت داد که با آنان نبودیم.» و اگر خیری (مانند غنیمت) به شما رسد، آنان، مانند افرادی گسسته و بدون پیوند دوستی با شما، گویند: «ای کاش با ایشان بودم و به کامی بزرگ می رسیدم.»

استناد امام (ع) به این آیات، روحیه آنان را، به خوبی،

نشان می دهد. افراد رفاه طلب، در میدان رزم، حضور ندارند، اما در بزمها، حضورشان، آشکار است. اینان، سپاه بزمند نه سپاه رزم!

\*\*\*\*\*

(۱) واقعه صفین، ص ۷.

(۲) استیعاب، ج ۱، ص ۴۳۲ و واقعه صفین، ص ۸.

(۳) نساء(۴)، آیات ۷۲-۷۳.

### عامل پنهان یا نفاق

عامل نفاق و نیروی نفوذی، همواره، نقشی مهم بر عهده می گیرد. این عامل، به لحاظ ویژگیهایی که دارد، یک جریان نیرومند و پیچیده اجتماعی هر جامعه است. عامل نفاق که نیروی دو چهره یا بی چهره جامعه است به گونه ای رنگارنگ است که شناسایی آن، به لحاظ سرعت در تغییر، همواره، امری مشکل است.

این نیرو و تشکل اجتماعی، تا آن اندازه از اهتمام برخوردار است که بخشی عظیم از قرآن (آیات سوره های مدنی) به افشای چهره های رنگارنگ و گریم شده اینان اختصاص یافته و از ویژگیهای آنان سخن به میان آمده است.

این تشکل پنهان، از یک سو، به لحاظ چند چهره گی و از سوی دیگر، به لحاظ اینکه در درون اجتماع قرار دارد، خطر آفرین است و چون خطرش در درون جامعه است، آسیب رسانی آن، درصد بالایی از موفقیت را همراه دارد.

این عامل پنهان، چون موضع شفاف ابراز نمی کند، همواره، در جبهه گیری های اجتماعی، موضع خویش را به گونه ای تغییر می دهد که نسبت به رفتارهای گذشته اش، پاسخگو نباشد و به آینده هم راه فراری داشته باشد.

تشکل این جریان در زمان امام علی(ع) امری طبیعی به نظر می رسد؛ زیرا تشکل همسوی با امام علی(ع) آن گونه از اقتدار برخوردار بود که شکستن صلابت آن، امر سهلی نبود. برای شکستن صلابت تشکل همسوی با امام علی(ع) بهترین راه،

بهره بردن از عامل پنهان و نفاق به نظر می رسد.

بر همین اساس، چالشی بودن قاسطین را، تنها، در صفین نباید جست؛ زیرا که صفین، موضع گیری شفاف قاسطین در برابر علی(ع) بود. قاسطین را در چالشهای روزهای نخست شکل گیری نهاد سیاسی امام می توان دید، از آن روزی که معاویه به صورت پنهان، به طلحه و زبیر نامه نوشت و در صدد فریب آنان برآمد که من، برای شما، در شام، بیعت گرفته ام، نخست برای زبیر و بعد از وی برای طلحه.

معاویه، در آن نامه، از زبیر، به نام «امیرالمؤمنین» یاد می کند و با طرح پیشنهادهایی، آنان را به شورش علیه امیرالمؤمنین علی(ع) فرا می خواند، حتی محل شورش آنان را، کوفه و بصره پیشنهاد می کند:

«فدونک الکوفه و البصره لا یسبقک إلیها ابن اُبی طالب؛(۱).

کوفه و بصره را دریاب، تا علی بر این منطقه، بر تو پیشی نگیرد.»

بعد از جنگ جمل کوچک، سران ناکثین، به امید همین نامه، به معاویه نامه می نویسند و از معاویه یاری می طلبند!(۲).

این تشکل و جریان اجتماعی، در صفین، بیش از موارد دیگر، آشکار می شود. در جنگ صفین، سپاه امام می رفت تا جنگ را به سود امام به پایان برساند و ریشه قاسطین را برای همیشه بخشکاند، ولی معاویه که با بهره گیری از شیوه نفوذ در درون سپاه امام، از مهلکه جان سالم به در برد. او، پنهانی با آنان ارتباط برقرار کرد و به فرماندهان ارشد حضرت، نامه نگاشت، حتی طمع خویش را از فرزاندگانی مانند عبدالله بن عباس و مالک نبرید!

از جمله کسانی که به نقش او، بسیار امیدوار

بود، اشعث بن قیس کندی بود. وی، در زمان عثمان، استاندار آذربایجان بود، ولی امام، پس از آمدن به کوفه، نامه تندی به وی نگاشت که اشعث، برکناری خود را از آن نامه، به خوبی احساس کرد و گفت: «من، به معاویه ملحق می شوم.» مشاوران اشعث، وی را نکوهش کردند و از پیوند با معاویه بازداشتند. (۳) اشعث، با تغییر روش، به گونه ای عمل کرد که به عنوان کارگزار امام ابقا شد و حتی در جنگ صفین، یکی از سرداران بزرگ سپاه شد.

اشعث، تا زمانی که برتری امام را در جبهه شاهد بود، در سپاه امام تلاش می کرد، لکن معاویه، نامه ای به اشعث نوشت و در آن نامه، از خویشاوندی وی با عثمان سخن گفت و او را به گونه ای تطمیع کرد که اشعث، پس از خواندن نامه، گفت: «من، در این اندیشه ام تا میان معاویه و علی، رفتاری داشته باشم که میان دو سیاست، هماهنگی ایجاد کنم.» (۴).

معاویه، به نامه اکتفا نکرد، برادرش، عتبه، را به صورت پنهان نزد وی فرستاد. در این گفت و گو، اشعث، تمایل خویش را به معاویه ابراز کرد، (۵) اما معاویه از اشعث نخواست تا در صف سپاه وی قرار گیرد، بلکه وی را به عنوان عامل پنهانی در سپاه امام باقی گذارد تا در فرصت مناسب، نقش بهتری ایفا کند.

اشعث، نقش نفاق را در ليله الهرير اجرا می کند. ليله الهرير، شب سرنوشت جنگ صفین است. در یوم الهرير، سپاه امام، آن گونه تهاجمی بر سپاه قاسطین کرد که سپاه قاسطین، کاملاً، شکست خورده است.

اشعث، در درون سپاه امام، در چنین موقع برتری سپاه،

سخنرانی می کند. وی سخن از بیهودگی جنگ به میان می آورد و می گوید:

«این جنگ برنده ندارد.»!

وی می گوید:

«بر من، با این سنم، شایسته نیست از جنگ هراس داشته باشم، لکن من، در اندیشه زنان و فرزندان ملت مسلمان هستم که با این جنگ بیهوده، زمینه را برای سلطه رومیان فراهم آورده و اسیر آنان گردند.»!

وی، اضافه می کند: «باید پیشنهاد معاویه را در رابطه با صلح پذیرفت.»!

با سخنرانی اشعث، گروه زیادی از قبیله کنده و بسیاری از نهروانی ها و نیز عوامل نفاق که در سپاه امام حضور داشتند، از موضع اشعث، پشتیبانی کردند. در فردای آن شب، با اجرای توطئه عمرو عاص که قرآنها را بالای نیزه بردند، شکاف عمیقی در سپاه اسلام پدید آمد و آنچنان خطر را نزدیک ساخت که امام، از جانب همین نیروهای پنهان، تهدید به قتل شد! (۶).

همین نیروی پنهان، امام را وادار کرد تا از مالک که در نزدیکی خیمه معاویه بود درخواست بازگشت کند!

این حيله، جنگ پیروزمندانه سپاه امام را آنچنان چرخش داد که داوری و داور را بر علی (ع) تحمیل کرد و معاویه شکست خورده را به اریکه قدرت بازگرداند!

در این توطئه، نقش عمرو عاص، وزیر سیاستهای معاویه را نمی توان نادیده انگاشت، لکن آنچه توطئه را به ثمر رساند، نقش نفاق و عامل پنهان بود؛ زیرا، توطئه عمرو عاص را امام و یارانش، با آشکار کردن هدف جبهه باطل، مهار کردند. اگر نقش اشعث نبود و بر موضع خویش اصرار نمی ورزید و اگر پشتیبانی نیروهای نفاق و نهروانیها از وی نبود، به یقین، نقشه عمرو عاص تأثیری نداشت.

اشعث، از سران خوارج نیست و



به باورهای آنان اعتقاد ندارد، بلکه فرد زیرک و عامل پنهان و نفاق است که این گونه نقش می آفریند، گرچه در تاریخ، وی را از سران خوارج می شمارند.

موضع امام در برابر عامل پنهان و نفاق، همان موضع قرآن است که پرده از روی نفاق و چهره های پنهان آنان برمی دارد و چهره واقعی آنان را بر مردم آشکار می سازد. (۷) نیروی پنهان از همان دو چهرگی بهره برده، آسیب می رساند و اگر چهره آنان افشا شود، تزویرها و حيله های آنان بی اثر خواهد شد.

\*\*\*\*\*

(۱) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۷۷، خطبه ۸.

(۲) طبری، ج ۴، ص ۱۹۱.

(۳) واقعه صفین، ص ۲۱؛ الامامه و السیاسیه، ج ۱، ص ۱۱۱.

(۴) واقعه صفین، ص ۴۰۸.

(۵) همان، ص ۴۰۹.

(۶) همان، ص ۴۸۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۸.

(۷) مانند خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه.

### حزب عثمانیه

از تشکلهای عمده اجتماعی، حزب عثمانیه است که در حجاز شکل گرفت. به لحاظ طولانی بودن مدت خلافت عثمان و نیز روحیه قوم گرایی که وی داشت، در زمان عثمان، بستر مناسبی برای تشکل بنی امیه فراهم آمد. مدیران عثمان، نوعاً، از بنی امیه بودند. بنی امیه، در زمان وی، از امتیازی بالا برخوردار شدند و به تعبیر عمر، بر گردن مردم سوار شدند. (۱).

در زمان عثمان، آن گونه میدان برای بنی امیه فراهم شد که زمینه دولت اموی در شام فراهم شد. حجاز، به لحاظ اینکه مرکز خلافت اسلامی بود و نیز عراق، مانند کوفه و بصره، به لحاظ یک منطقه حساس، مورد توجه بنی امیه و حزب عثمانیه قرار داشت.

برخی از افراد سرشناس عثمانیه که هوادار سرسخت سیاستهای وی بودند، عبارتند از: حکم بن عاص؛ مروان بن حکم؛ ولید بن

عقبه؛ عبدالله بن ابی سرح؛ معاویه بن ابی سفیان؛ عبدالله بن عامر؛ سعید بن عاص؛ یعلی بن منیه؛ عبدالله بن عمرو حضرمی؛ جریر بن عبدالله؛ قاسم بن ربیعہ؛ عمرو بن حرث؛ عمارہ بن ولید؛ حجر بن عمرو؛ عمر بن سعد؛ ابو بردہ فرزند ابوموسی؛ اسماعیل و اسحاق دو فرزند طلحہ (۲).

این تشکل، مؤثرترین حزب در امور سیاسی و اجتماعی در زمان عثمان بود و در انقلاب علیه عثمان، بیشترین دفاع را از عثمان داشت. هنگامی که تلاشهای آنان به ثمر نرسید و عثمان به قتل رسید، سران این گروه، در حالی که بغض و کینه علی (ع) در دل آنان موج می زد، از همدستان ناکثین شدند. در مکه، در سمینار ناکثین که برای مشاوره و انتخاب منطقه شورش تشکیل شده بود عده ای از اینان، مانند مروان، ولید، یعلی بن منیه، و عبدالله بن عامر، سعید بن عاص، شرکت داشتند. در قدم نخست، یعلی بن منیه، چهار هزار دینار کمک مالی و نیز شتر سرخ موی را در اختیار زبیر و عایشه گذاشت. (۳) اینان، همراه ناکثین، در جمل شرکت کردند و پس از ناکامی توطئه ناکثین، مورد عفو امام همام قرار گرفتند. و از بصره به سوی شام در کنار بنی عم خویش، معاویه، رفتند. گرچه سران این جریان، به معاویه ملحق شدند، ولی هواداران آنان در عراق و حجاز، باقی بودند و از سیاستهای معاویه، در زمان امام علی (ع) و امام مجتبی (ع)، حمایت می کردند.

موضع گیری امام در برابر اینان، همان موضع گیری حضرت در برابر قاسطین است که شرح آن خواهد آمد.

\*\*\*\*\*

(۱) مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۴.

(۲) صلح الحسن، ص ۶۸.

(۳) فتوح،

## خوارج

### اشاره

کاربرد خوارج در نقش یک گروه شورشی است که در زمان علی (ع) و معاویه پدیدار شد. اینان، نه سیاست علی (ع) را برمی تابیدند و نه سیاست معاویه را. اصولاً، نهاد سیاسی جامعه را بایسته نمی پنداشتند و معروف ترین شعار آنان، «لا حکم الا لله» بود. بر اساس این گمان آنان، حکومت تنها از آن خداست و نیازی به حاکم نیست!

### خاستگاه خوارج

بسیاری از نویسندگان و نیز برخی از نویسندگان محقق معاصر، خاستگاه خوارج را، فتنه عمرو عاص در صفین می نویسند. وقتی قرآن آنها را بالای نیزه بردند، خوارج گفتند: «ما با اهل قرآن، ستیز نداریم.» و بر خواسته خویش پافشاری کردند و علیه امام شوریدند. و نیز، بیشتر نویسندگان، بر این باورند که توطئه حکمیت را، خوارج، بر علی (ع) تحمیل کردند و سپاه علی (ع) را که در آستانه پیروزی بود، با شکست مواجه ساختند.

به نظر می رسد هر دو سخن، قابل نقد است؛ زیرا، خاستگاه خوارج، جنگ صفین نیست، بلکه کژ راهی و پندار غلط آنان از دین است. خاستگاه خوارج را، سالها قبل از صفین، باید یافت. خوارج، یک جریان فکری اند که نتیجه آن کژ اندیشی، در صفین آشکار شد.

خاستگاه این اندیشه، یکسویه نگری به احکام و معارف دینی، به ویژه بخش عبادی آن است. آنان، برداشتهایی غلط از دین داشتند و به رهنمودهای عترت که سخنگوی دین هستند، توجه نمی کردند. رویکرد افراطی بدون اندیشه به عبادت و تمجید خاستگاه این اندیشه است.

خاستگاه خوارج، اندیشه واژگون آنان از دین است. آنان، برداشتی قشری و سطحی و خشک از دین داشتند. به عبادت خشک بی روح، روی آورده بودند. پیشانی ها، از سجده

طولانی، متورم بود و حتی زانوها، مانند زانوی شتر، پینه بسته بود. روزها به روزه، شبها به تهجد، روی می آوردند. در عقاید خویش، سخت متعصب بودند. هر چیزی را گناه می پنداشتند، انجام نمی دادند. در راه عقیده خویش، سخت فداکار و پرتلاش بودند.

خوارج، در راه عقیده خویش، شمشیر خشونت آویختند. در زمان علی(ع) شکل گیری آنان، بیشتر از قوم عرب بود. در کوفه و اطراف، جمعیت بزرگی را تشکیل می دادند، چنانکه دوازده هزار نفر، در جنگ نهروان شرکت داشتند.(۱).

از سران خوارج، می توان عبدالله بن وهب راسبی و شیبث بن ربیع و عبدالله بن کواء و شمر بن ذی الجوشن و اشعث بن قیس (گرچه اندیشه خوارجی در مورد اشعث مورد تردید است) را می توان نام برد.

نیز حرقوص بن زهیر تمیمی، شریح بن اوفی عبسی، فروه بن نوفل اشجعی، عبدالله بن شجره سلمی، جیره بن سنان اسدی، زید بن حصین، از افراد مشهور این گروهند.(۲).

عامل تحمیل حکمیت را، نمی توان تنها خوارج دانست، بلکه عامل آن، نیروی پنهان و نفاق بود که از پیش، معاویه، در سپاه علی(ع) ساخته بود. عامل اصلی تحمیل دآوری، اشعث است که از نیروهای منافق معاویه بود. او، از ابتدا، در حکومتداری بود و به فضایل علی(ع) و رذایل معاویه، به خوبی، آشنا بود.

آنچه حکمیت و حکم را بر علی(ع) تحمیل کرد، نیروی پنهان نفاق بود و خوارج، سپر بلا و پشتیبان این توطئه بودند. خارجی بودن کجا و توطئه ای با این عمق که ذوالفقار را غلاف کند، کجا؟! اشعث، از جهل و نادانی خوارج و اصحاب کنده، بهره برداری سوء کرد و توطئه مثلث

شوم عمرو عاص، معاویه و نیروی پنهان و هواداران خشک سر بی منطق را به بار نشانند.

\*\*\*\*\*

(۱) الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۶۸؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۵.

(۲) برخی اسامی، در منابع ذیل آمده است: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۳۳؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۵.

### موضع امام

امام، در برابر خوارج، دو نوع موضع گیری داشت: نخست، تلاش کرد آنان را از کژ اندیشی باز دارد و به اندیشه صحیح و بالنده رهنمود سازد. سخنان فراوانی از امام همام، در این جهت، در دسترس است. امام، با آنان، مهربان برخورد می کرد و خشونت را در حق آنان روا نمی دانست، زیرا، اندیشه کژ با شمشیر اصلاح نمی پذیرد. اندیشه راه، اندیشه اصلاح می کند. او، در باره آنان فرمود:

«لیس من طلب الحق فاخطأ کمن طلب الباطل فأصاب؛(۱).

آن کسی که حق را بجوید و به اشتباه رود، با کسی که باطل گراست و به آن می رسد، یکسان نیست.»

اینان، در حق جوئی خویش، به خطا رفته اند، لذا باید اندیشه کژ آنان را آشکار ساخت.

رویکرد دوم امام، برخورد نظامی با اینان است. این موضع امام، از زمانی شروع شد که خوارج، از حد یک اندیشه، بیرون آمدند و فتنه انگیزی کردند. تا زمانی که خوارج، به صورت یک جریان فکری مطرح بودند، موضع امام، همان موضع نخست بود، اما از هنگامی که آنان، تیغ فتنه را به دست گرفتند و در راه اندیشه خویش، خشونت را به کار بردند، ناامنی ایجاد کردند، شیعیان را به قتل رساندند، امام هم با شمشیر با آنان برخورد کرد.

در جنگ نهروان که حدود دوازده هزار نفر شرکت داشتند امام، با روشنگری و افشاگری، توانست هشت

هزار نفر آنان را از صف فتنه جدا کند.

امام، پس از فتنه خوارج فرمود: «من، چشم فتنه را از حدقه بیرون افکندم؛ انا فقأت عین الفتنه(۲)».

منظور امام، این نیست که اندیشه خوارج پایان یافت، بلکه منظور این است که فتنه آنان مهار شده؛ زیرا، اندیشه خوارج، پایان یافتنی نیست. این اندیشه کثر، همواره، با لایه های نازک و ضخیم خود، در جامعه اسلامی، نمود دارد و همواره، به عنوان یک برداشت کثر از دین، خطر آفرین است.

هنگامی که فردی از اصحاب، به حضرت عرض کرد: «قصه خوارج پایان یافت»، حضرت فرمود: «هرگز! اندیشه آنان نسل به نسل در گردش خواهد بود؛ کلاً و الله! انهم نطف فی أصلاب الرجال و قرارات النساء».

\*\*\*\*\*

(۱) نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۶۱، ص ۹۴.

(۲) همان، خ ۹۳، ص ۱۳۷.

### قومیت حمراء

یکی از احزاب و گروههایی که در کوفه و اطراف آن، شکل گرفتند و به عنوان یک جریان اجتماعی تداوم یافتند، قوم حمراء بودند. طبری، افراد مسلح آنان را، بیست هزار نفر یاد می کند.

این گروه که مهاجر غیر عرب و احتمالاً برخی از اسرای بلاد غیر عرب در زمان عمر بودند، در کوفه شکل یافتند و یک ملیت منسجم و در عین حال خشن را تشکیل دادند. این گروه که برخی، آنان را مزدور نامیده اند ابزار دست سیاستها بودند و با دریافت مزد، به صورت عامل دیگران در آمده و در انقلابها و شورشها، نقشی مهم ایفا می کردند.

این ملیت، در سال چهل و یک قمری، علیه امام مجتبی و نیز در سال پنجاه و یک قمری، نیروی مسلح بودند که علیه اهل بیت اقدام فراوان کردند. آنان از نیروهای امنیتی زیاد ابن

ایه شدند.

موقعیت اجتماعی آنان، تا آن مقدار شد که کوفه را به نام اینان یاد می کردند و کوفه الحمراء می گفتند.(۱).

این گروه، در زمان زیاد، نقش خشونت را بر عهده داشتند و در شهادت یاران علی(ع) نقش اول را به عنوان شرطه های زیاد ایفا می کردند، چنان که برای دستگیری یاران حجر، مانند عبدالله بن حلیفه الطایی، از همین افراد اعزام شدند(۲) و سر بریده عمرو بن حمق را همینان حمل کردند.(۳).

در هر صورت، گرچه تشکل این گروه، به زمان خلفا بازگشت دارد و در زمان امام علی(ع) به عنوان یک گروه همسو تداوم یافتند، لکن به لحاظ سیطره و استقرار حکومت امام در عراق، امثال این گروهها، جرأت هیچ گونه چالش را نداشتند؛ زیرا، نه تنها این گروه، بلکه گروههای همانند نیز از هیبت علی(ع) ساکت و آرام بودند. بر همین اساس، موضع امام(ع) نیز در برابر آنان، موضع نرمش و مسالمت است. در شواهد تاریخی، نکته ای که بر برخورد امام با این گروه دلالت کند، یافت نشده است و یا اینکه حداقل، نویسنده نیافته است.

این گروه، پس از داستان حکمیت، به ویژه پس از شهادت امام(ع) و پس از سلطه معاویه بر عراق که پس از صلح نامه سباباط مدائن شکل گرفت به عنوان مزدوران معاویه، جولان فراوان دادند.

\*\*\*\*\*

(۱) نک: صلح الحسن، ص ۷۲.

(۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۱.

(۳) همان، ص ۴۸۳.

### رویکردی دیگر از امام

صرف نظر از تشکلهای و جریانهایی مانند جریان ناکثین و قاسطین که یا از روز نخست، در جبهه مخالف ایستادند و یک تشکل جدا بافته از مخاطبان و مردم عراق و حجاز به شمار می آیند، تشکلهای و جریانهایی که تا

کنون بررسی شدند، گروههایی بودند که بافت نظام اجتماعی زمان علی(ع) را شکل می دادند؛ یعنی، همه این تشکلهای، یک امت را تحقق می دادند و همه این تشکلهای، در درون تشکل نخست و همسو با اهداف بودند. این تشکلهای پیچیده، مانند بی تفاوتها، اشراف، نیروی پنهان و نفاق، حزب عثمانیه، قومیت حمراء، خوارج، همراه با تشکل همسو بودند و در یک مسجد نماز می گزاردند و در یک بازار و کوچه و شهر زندگی می کردند؛ با این تفاوت که برخی، کاملاً بی تفاوت و برخی، چالشی و آسیب رسان.

بر این اساس، تحولات متفاوت اجتماعی مردم زمان امام(ع) به خوبی، تفسیر می شود. زمانی، مردم، از راه حق و فرزاندگی، حمایت می کردند، مانند بیعت با علی(ع) و حماسه جمل و حماسه صفین بیعت گسترده با امام مجتبی(ع) و رویکرد آنان به دعوت از امام حسین(ع) و وقتی دیگر، همین مردم، آن چنان به حق پشت می کنند که امام به حق را، در میدان و در کوچه تنها می گذارند.

این رویکردهای متفاوت و این اقبال و ادبارها، به لحاظ بافت اجتماعی مردم و نقش تشکلهای و احزاب است. تشکلهای چالشی، در تضعیف روحیه تشکل همسو نیز بی تأثیر نبودند.

عتابها و اعتراضهای امام(ع) مانند «یا أشباه الرجال و لا رجال» و «قاتلکم الله» (۱) و «فأخذ منی عشرة منکم و أعطانی رجلاً منهم» (۲)، متوجه این گروهها است.

این موضع امام(ع) به لحاظ احزاب و قومیتهای بی تفاوت و چالشی است که به کمک نیروی پنهان و منافق، باعث تضعیف روحیه جامعه می شدند.

بر این اساس، داوری در مورد مردم زمان علی(ع) مانند مردم کوفه، به عنوان



مردمی بی وفا و غیر متعهد، داوری ای یکسویه و دور از حقیقت است؛ زیرا، آن ستایشهای شایسته، در کنار این نکوهشها قرار دارد.

\*\*\*\*\*

(۱) نهج البلاغه، خ ۲۷، ص ۲۹.

(۲) همان، خ ۹۷، ص ۱۴۲.

## ناکثین

## اشاره

پس از کشته شدن عثمان و رویکرد عموم مردم به بیعت با علی (ع) جریانی از درون مردم، شکل گرفت. اینان که «ناکثین» نام گرفتند، رهبرانمان مانند زبیر و طلحه و عایشه، از افراد با سابقه ای روشن بودند. زبیر، در تمام جنگهای رسول الله (ص) شرکت داشت و نخستین کسی بود که در راه اسلام، شمشیر کشید و «سیف الاسلام» لقب گرفت.

طلحه، فردی برجسته و صاحب نفوذ اجتماعی بود.

عایشه نیز که ام المؤمنین و فردی زیرک و ماجراجو به حساب می آمد.

اینان، در ابتدا، با امام علی (ع) با اختیار خویش، بیعت کردند. گرچه بیعت آنان، از رضایت قلب نبود؛ زیرا، خود، ادعای خلافت داشتند، لکن بیعت آنان از ترس شمشیر یاران علی (ع) نیز نبود، بلکه فضای عمومی، آنان را وادار به بیعت کرد، زیرا، بیعت نکردن با علی (ع) در آن فضا، مساوی با مرگ سیاسی بود.

اینان، پس از بیعت با علی (ع)، به عنوان عمره، از مدینه خارج و به مکه روی آوردند. در مکه، سران بنی امیه و دیگر چالشیان، به آنان پیوستند. عایشه نیز از قبل، در مکه به سر می برد و در جریان بیعت مردم با علی (ع) در مدینه نبود. در آنجا، با مشاوره ای که انجام گرفت، منطقه بصره به عنوان محل شورش علیه حکومت امام علی (ع) انتخاب شد.

اینان، با موقعیت اجتماعی و سابقه درخشانی که داشتند و نیز با توجه به این که عایشه، ام المؤمنین را جلودار توطئه قرار

داده بودند، موفق شدند جمعیت عظیمی فراهم آورند. شورش جمل، نتیجه حمایت‌های بخش بزرگی از جمعیت اینان است.

این تشکل، ترفند بزرگی را تدارک دیدند، گرچه توطئه آنان، در اندک زمانی مهار شد و آنان در دام توطئه خویش گرفتار شدند، لکن توطئه آنان، آسیب بزرگی به امت اسلامی رساند و فرصت زیادی را از امام، برای ایجاد ساختار مدیریتی و سازندگی گرفت.

### خاستگاه ناکثین

هنگامی که حضرت (ع)، به سران ناکثین، روی خوش نشان نداد و در ساختار مدیریتی تنها، شایستگی‌های افراد را در نظر گرفت و از عدالت روی بر نتافت، این گروه که تاب عدالت را نداشتند، تشکیل شدند؛ زیرا، آنان، برده خواهش‌های نفسانی خود بودند. سران ناکثین، شناخت کافی از اسلام و موضوع رهبری داشتند و مانند خوارج نبودند که درک درستی نداشته باشند. آنان، به خوبی می دانستند که رهبری، از آن اهل بیت پیامبر است و نیز می دانستند که حتی مدیریت‌های پیش از علی (ع) مشروعیت نداشتند؛ اما خواهش‌های نفسانی، آنان را کور و کر کرده بود، به گونه ای که تمام سوابق را فراموش کردند و در برابر امام به حق، برای خلیفه شدن، جریان بزرگی را پدید آوردند.

### موضع امام

امام (ع) در برابر این جریان، دو موضع متفاوت گرفت: یکی، افشاگری و پرده برداشتن از دسیسه آنان و دیگری، آمادگی دفاعی جهت مهار توطئه.

امام (ع) تلاشی فراوان کرد تا تنش زایی آنان را بزدايد و چون آن، یک توطئه درونی بود، تلاش داشت دشمنی را از بین ببرد، نه دشمن را از پای در آورد، لذا برای تحقق این هدف، نامه ها نوشت و سفیران متعدد اعزام کرد و آنان را متوجه خطری که در پیش گرفته بودند، کرد.

از جانب دیگر، امام (ع) آمادگی دفاعی خویش را فراهم آورد و در سطح بسیار خوب، سپاه فراهم آورد و توطئه ناکثین را در اندک زمانی مهار کرد و ریشه آنان را برید؛ زیرا، هنگامی که سخن اثر نکند، پای شمشیر به میان خواهد آمد.

### قاسطین

#### اشاره

پیدایش حزب قاسطین، بازگشت به خلافت عمر دارد. معاویه، در آن زمان، به عنوان استاندار شام نصب شد. در زمان عثمان که بنی امیه میدان جولان را فراهم دیدند، موقعیت خویش را تحکیم و پایه حکومت پادشاهی بنی امیه را فراهم آوردند.

تشکلی که به عنوان یک پدیده بزرگ اجتماعی، در زمان معاویه، آشکار شد، کاملاً با سایر تشکلهای، متفاوت بود؛ زیرا، این تشکل، هیچ گونه اندیشه مذهبی و دفاع از مذهب را نداشته، بلکه مذهب را پوشش مناسب برای سیاستمداری خویش قرار

داده بود و معاویه، خود، صریحاً، به این حقیقت اعتراف کرد که من، برای استقرار نماز و روزه نمی ستیزم، بلکه من، برای استقرار ریاست خود تلاش می کنم(۱).

این جریان، تنها، یک جریان چالشی درون جامعه ای نبود که بر موضوع ریاست دینی ستیز کند، بلکه اصولاً، یک جریان دگراندیش و چالشی

و ضد دین بود که پدید آمد که اگر تداوم می یافت و تلاش پرثمر اهل بیت (ع) نقشه آنان را نقش بر آب نمی کرد و ریشه بنی امیه را نمی خشکاند، چه بسا، اسلام، به سرنوشتی همانند دین محرّف مسیحیت دچار می آمد!

در زمان امام علی (ع) بزرگترین چالش، از سوی این جریان پدید آمد؛ زیرا، توطئه قاسطین، بسیار گسترده بود و سایر ناآرامیهای اجتماعی را نیز پوشش می داد.

این جریان، طیف بزرگی از نیروی اجتماعی را پشتیبان داشت و تهاجم فرهنگی و فرهنگ سازی معاویه، آن گونه در شام اثر گذاشته بود که طیف عظیمی از جمعیت شامات، با این تفکر، پیوند خورده بودند.

\*\*\*\*\*

(۱) مقاتل الطالیین، ص ۷۷.

### موضع امام

امام با توجه به تفاوت ماهیت این جریان با سایر جریانها، موضع بسیار قاطعی داشت. موضع امام (ع) تهاجم گسترده علیه این جریان بود تا تمام ابعاد آن، مهار و ریشه های آن خشکانیده شود. امام، در عزل معاویه، یک روز تردید نکرد و در فراهم آوردن سپاه برای جنگ با معاویه، تلاش فراوانی کرد. سپاه امام، در صفین، آن گونه توانمند بود که در یک فرصت اندک، ریشه این جریان را می برید و شر معاویه را برای همیشه کوتاه می کرد، اما تزویر، بر خروش غلبه کرد و عامل پنهان نفاق و نیز جهل و نادانی و تحجر، همگی، دست به هم دادند و ذوالفقار را غلاف کردند!

البته امام، شفقت و مهربانی و هدایت کردن معاویه و یارانش را ترک نگفت. مذاکره و نامه نگاری میان امام علی (ع) و معاویه، هفده ماه به طول انجامید، لیکن معاویه، کسی نبود که از سخن امام (ع) پند آموزد؛ زیرا،

معاویہ، کسی است کہ طبق حدیث رسول اللہ (ص) «یموت علی غیر الاسلام» (۱).

\*\*\*\*\*

(۱) واقعہ صفین، ص ۲۱۷.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

